

Dec. 4, 1982

۹۶ قابل ۴۶

فراده بسا رهبر، خج و خنیزه منس، و بان گو میردم، نه نه غنیزه تریسه
داز شو زمان کو بسا رتت برام، قبا نه که و دی که که به هم روم
نمکت نسیم و شکله که را مات کردیم در نظام جسم شه و آرزو کردیم
؛ ز در تریسه، که بودم و، به دیو از طبیعت زیبا نه ت بریدم.

خدا سیدانه چه دیدیم که و بودیم، که در آن سال که د، نه نه سیدانم این
دو کسی نه که چیت، جا و دیدانم است و لغت، نه، گاهی مکتوم خج
ز شکه (منظورم خودم است - سنجیدم)؛ این سنت است که در این سینه
زرت دار اینقدر دلتنگی باز دوست چیت، نشین بر چیت،

دلها البته فایده نه دارد!! دایم وقت را ایندهم، بنجور که کرم گفت سنجایی
در تریسه بیور نه من؟ البته آسپه دل میخوایه پیش امکان نه دارد.
علا از سنجی عشق دعاستی بگذریم!! از حال نه سنجایی کبیر سیم بعضی
درم دستم صبیلم سید دلی درد میوزنیت و آسپه امیام که در این
حکمت سیر است که لانه و در دست سیدانه چیت، میوزنیت و امیام

از دستم در دست استفا که کنم، چیز بلنه کنم و دایم هم، و دایم هم
آ بسول میزنند، خج در هم در راه با کرم نام آدر است. و لا چه
میود کرد، به به صیدتم بیمنم چه میود. گاهی روحیدانم و اب میود

گاهی خوب میود، به به سخت
فرشته بودن در بعضی بوله از دلی نندگیا چه بوله است، حتما از نادر ایتی
رعی و بولا تکلفی است. با در کت نه دایم ندر استکم، از ار از خج و خج
چیز نمیشوم، ندر کنم و صبح را میخوایه سئل کون بیتم و در نه زندگی
به دن که آن ایواب بلنه، آخونه همان رگه که لانه که به سکو نه

اسیر به عرض سیدان سیت، عجاب که حکم چه در صد بگشته، آدم کسی

و زردگونی که به راز دودله پهلوی است ، کدوشی را کین مردم سلاقی میزنند
دادگاه و دکنس و به دستگاه عدالت را از زمین برداشته و آخونه ؟
شبهانه مادر مطلق ، چطور آدم ستوانه در آخن محیط زندگی
کنه؟! از وانی و اله که خط رستوانی کز به بیع جدا ، بیتر حالاً بیتر
از بیله در زندگی ، و احیاج دارو ، به باد هاشم . ادا و مختار به
و ستوانه از ارایان خارج شود که چه کار بخوانند بگردن ارایان نهاری ،
ولی به بیعدت را بران زندگی کردن و مطامی کافه کنی و خوشی را آنها
در محیط خانه است بگوئی ، و می گویید : بیخ اریا هزاره mile از ارایان
دورم ولی حسی غصه میخورم ، از بی عدالتی و آدم کسی . منگنه که ممکنه دگر
بدم ارایان که اینکه حکومت محض شود ، چون بیخ نوع ، بیخ منی است
که بگذارند بگردم . اگر هم بفهمند بیخ اریا است ام که ترا ، بسم
چالوشی میگینه . اگر تو بدور بسکوی ، نه بخ بانی ایدر بامی که بیعدت
دارم ولی اگر رستی ارایان ، بز به بیخ سال دگر چه کنیم و البته در
آموزش خارج از نضا به بگردن ارایان بیخ دیده .
راه جان و انگجالی و زانست را بران شمش ، دگر که به بیخ منی ، بیخ
آخن آموزشی که تغییر حاصل شود .
یک موضوع دیگر که حسی بیخ است اینکه کور ارایان را حسی دولت داری
در آخن محیط خوشی بیخ ارایان ، بز به بیخ بگردن ارایان که بیخ است .
را حسی که بران بیخ چه آخی ، بیخ بیخ بیخ است ، چون حال اریا در ارایان
دولتس خواص بود ، در حقیقت اگر ، ادها بیخ حالت راحت و دولت
از وانی که کتم بلبلان است آخن بیخ زندگی ساکنه که بیخ خواص تراست
اگر دولت بیخ بیخ که خورست مگوش زندگی مگوش است ، بهر داد
محل کل است ولی جوان است و بیخ خودی آخی در زندگی مستقل
خواهد داشت ، که بیخ که خواص تراست منی زندگی کنه ، از آنوقت
اگر بدور بیخ بیخ ، بز به بیخ خواص ، نه چون او زندگی خودی را

